

داستانهای آسمانی

مجموعه داستانهای خرد علی امیرایی

به روایت مادر

سرشناسه :	گودرزی، مهدی، ۱۳۶۲ خرداد -
عنوان و نام پدیدآور :	بابای آسمانی / شهید مدافع حرم علی امرایی به روایت مادر / نویسنده مهدی گودرزی
مشخصات نشر :	تهران، انتشارات تقدیر، ۱۳۹۵.
مسئولیت ظاهری :	۴۸ ص. مصور (رنگی).
فناوری :	یک بغل گل سرخ.
حایک :	۹۷۸-۶۰۰-۷۰۵۵-۴۹-۶
وینیت فهرست نویسی :	قیفا
موضوع :	شهید مدافع حرم علی امرایی به روایت مادر
موضوع :	رامی، علی، ۱۳۶۴ - ۱۳۹۴.
موضوع :	شهید - - سوریه - - سرگذشتنامه
رده بندی کنگره :	۶۹۱۰ الف / ۶۶ / BP۵۲
رده بندی دیویی :	۲۹ / ۹۸۴
شماره کتابشناسی ملی :	۴۶۱۰

نام کتاب: بابای آسمانی

نویسنده: مهدی گودرزی

ویراستار: محمد عامر

طراح جلد: پریناز صالح

ناشر: تقدیر

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۵

قیمت: ۴۵۰۰ تومان



انتشارات تقدیر

آدرس ناشر: تهران - میدان ابوذر - ۲۰ متری ابوذر - خیابان شهید بدختری - شمالی -

تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۳۷۲ - ۶۶۴۰۰۵۱۰

مجتمع فرهنگی شهدای ابوذر

@Yek_baghal_golesorkh

ent.taghdir@gmail.com

تهران: ۰۹۱۲۲۲۲۳۴۳۹
قدیم الاحسان: ۰۲۱۳۳۴۴۲۲۵۴
مهرستان: ۰۹۱۲۵۷۰۰۲۹۳
کتاب پردازان: ۰۹۱۵۱۵۸۹۸۰۵

مراکز پخش:

فهرست

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۲	تولد و کودکی
۱۴	دوران تحصیل
۱۵	تمسک و عشق به اهل بیت علیهم السلام
۱۸	کار
۱۹	عشق به شهدا
۲۰	شهدای گمنام
۲۱	ویژگی های اخلاقی و رفتاری
۲۳	سوریه

۲۵	 شهادت
۲۷	 تشییع جنازه
۲۸	 بابای آسمانی
۳۰	 بعد از شهادت
۳۱	 دلنوشته
۳۴	 وصیت نامه
۳۹	 تصاویر اسناد

www.ketab.ir

پیشگفتار

باغ شهدا - لبز عطر هزاران گلی است که هر کدام به تنهایی می توان عالم را مدهوش کند. ما با یک بغل از این هزاران گل آمده ایم تا زندگی سیفتگان شهادت و رشادت را معطر کنیم. همان ها که پرورش یافته در مکتب مادران و همسرانی هستند که در فداکاری و ایثار به اناری نمونه در عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اقتدا کرده اند. بانوان بی نظیری که پرواز سیمرغ وار مردانشان تا بی کران مدیون همین ایثار و گذشت است.

مجموعه ی «یک بغل گل سرخ» تلاشی است برای به تصویر کشیدن نقش مادران و همسران شهدای شایسته از حریم آل الله علیهم السلام و جهان اسلام و نگاه تربیتی و اخلاقی به زندگی شخصی و اجتماعی شهدا از پنجره خانواده و کوششی برای شناخت سبک زندگی متعالی در عصر حاضر است تا گواهی برای اثبات وجود همیشگی مردانی از جنس سلمان، عمار، میثم و ابوذر باشد.

مقدمه

ششم رمضان سال ۹۰ یکی از دوستان پیامکی برایم فرستاد که نوشته بود: «بسم رب الشهداء و الصّٰلِحین». بنوسیله شهادت پاسدار سپاه اسلام برادر کربلایی علی امرایی را به اطلاع شما دوست عزیز می‌رسانم... باشد که ما هم به قافله‌ی این عزیزان برسیم.» با - سمان گرد شده از تعجب چند بار پیامک را خواندم. سریع با او تماس گرفتم و قضیه را پرسیدم. بعد از چند سال آشنایی با علی تازه فهمیدم او پاسدار رده - من نمی‌دانستم! از اواخر دهه‌ی ۸۰ علی را می‌شناختم و به - با سمان فعالیت‌های فرهنگی چند سالی با او کار کرده بودم. علی چاپخانه داشت و من همه‌ی بنرهای مناسب‌ها را برای چاپ به او می‌دادم. در تمام این ایام فکر می‌کردم کار علی همین است و کار دیگری ندارد و حتی در خیالم تصور نمی‌کردم علی پاسدار باشد! نوع کار کردنش منحصر به فرد بود. از بس بنر رایگان می‌زد از خودم می‌پرسیدم: «آیا علی سود هم

می‌کند؟» آرامش و وقاری که در رفتارش بود برایم جذاب بود، ولی با
همه‌ی خوبی‌هایش هرگز فکر نمی‌کردم روزی به شهادت برسد. این از
کم سعادتی من بود که کنارش بودم ولی او را نشناختم.

در بین همه‌ی شهدای عزیز مدافع حرم که این روزها فدایی
حضرت زینب علیها السلام می‌شوند برای من، علی با بقیه فرق داشت و فرقی
این بود که از قبل او را می‌شناختم و بنا به وظیفه و ادای دین با خانواده
محتشرماس گرفته و قرار ملاقات گذاشتم و تازه فهمیدم که هیچ
شناسی از او نداشته‌ام! موقع خداحافظی پدرش نکته‌ای گفت که
خشکم زد ایشا، گفت: «دلوشته‌ای در بین وسایل علی پیدا شده است
که در آن خطاب به اما زمان علیه السلام مطالبی گفته است.» بعد ادامه داد:
«این متن را در کتاب اسامه نکن تا در مورد ما فکر بد نکنند!» وقتی
مطالب حضرت آقا را در مورد علی و نوشته‌هایش خواندم، یقین دانستم
که اگر کتاب را به دلنوشته‌ی علی می‌نکنم، در حقش جفا کرده‌ام.

دل نوشته‌ی علی با امام عصر علیه السلام «شب تولدت یا صاحب
الزمان علیه السلام به مدت ۶ ثانیه اومدی و هشت هجرت موت عباس علیه السلام
همون لحظه که من داشتم از جد غریب حسین علیه السلام خوندم، فقط به
من نگاه کردی! نمی‌دونم شاید شما را دیدم یا نه، می‌دانم شاید دیده
باشم. ولی من بیچاره، من بدبخت نشناختم. شما به من به مدت ۶ ثانیه
نگاه کردی و خنده‌ای کردی و رفتی، خدا را شکر من نظر کرده شما
هستم، ولی تا شما را نبینم ول کن نیستم آقا...» علی در برخی دیگر از
نوشته‌هایش صحبت از خواب امام حسین علیه السلام کرده که امام به علی در

خواب فرموده‌اند: «بیا پیش ما.» و بعد ادامه داده: «شب قدر سال دیگر پیش ما هستی!...»

بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

(خطاب به پدر شهید) من نوشته‌هایی را که فرستاده بودید خواندم. خیلی شیدایی و بی‌قراری در این جوان برای رفتن به آن سمت و جهاد موج می‌زند. خدا ان‌شاءالله با امام حسین علیه‌السلام محشورشان کند. این انگیزه‌هایی که خانواده‌های شهدا دارند ذخیره اسلام‌اند. این فرزندان نمازگزار کدامشان از معجزات اسلام‌اند. در این دنیا با این شرایط و تبلیغات، این جوانان که پیدا شدند با این فکر و انگیزه، این‌ها از معجزات اسلام‌اند.

(خطاب به مادر شهید) خدا ان‌شاءالله شما و فرزندان‌تان را حفظ کند. ذخیره اسلام باشید. این شهیدان هم که در راه خدا و اسلام دادید، سعادتمند شده و آن طور که از نوشته مادر پیداست و از شهادتش پیداست سعادتمند شده است، آدم به حال این‌ها ببطه می‌خورد.

(خطاب به برادر و خواهران): این روحیه‌ها و انگیزه‌ها خیلی ارزش دارد. این است که کشور و انقلاب را حفظ کرده. هر چه می‌دانید این انگیزه‌ها را حفظ کنید. در محیط پیرامونی خودتان اثر بگذارید. خدا ان‌شاءالله همه‌تان را حفظ کند و شما را نگه دارد. این خانواده راه روشنی در پیش دارد.

